

دو فصل‌نامه‌ی علمی-پژوهشی زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فسا
س ۱۱، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

استعاره مفهومی تجارت در برخی غزل‌های حافظ

فاطمه فقیه‌زاده

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

دکتر مهدی قائمی (نویسنده‌ی مسئول)

استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران

چکیده

حافظ از استعاره‌های تخیلی نو در مفهوم‌سازی عشق بسیار بهره برده است هدف این مقاله بررسی استعاره مفهومی تجارت در نمونه ۱۳۰ غزل از غزلیات حافظ است ابتدا به تعریفی از استعاره مفهومی و انواع آن پرداخته و پس از مرور ادبیات نظریه معاصر استعاره و مؤلفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه، استعاره مفهومی «تجارت» در غزلیات برگزیده را مشخص نموده‌ایم از رهگذر بررسی این غزلیات درمی‌یابیم که نظریه معاصر ادعا می‌کند نظام ادراکی انسان اساساً سرشت استعاری دارد و استعاره به شکل ناخودآگاه و غیراختیاری، در زندگی روزمره‌ی انسان به کار می‌رود. استعاره مفهومی، فرهنگ بنیاد است و در شکل‌گیری استعاره‌ها توجه به عناصر و بار معنایی فرهنگی واژه‌ها، ضروری است. مقاله حاضر در پی آن بود که استعاره مفهومی «تجارت» را در نمونه ۱۳۰ غزل از غزلیات حافظ بکاود و بر این اساس پی بردیم که حافظ شخصیتی درونگراست وی از مفاهیم زیادی بعنوان حوزه مبدأ و مقصد در اشعارش استفاده کرده است تا بتواند به کمک آن‌ها فقط یک مفهوم را نشان دهد و در حوزه مفهومی تجارت نیز مقاصدی چون، عشق، زهد، سخن، زندگی و.... نشان داده شده‌اند و بسامد استعاره مفهومی در رابطه با عشق در این حوزه بیشتر است و عشق را در تناظر با ساختار تجارت قرار داده است تا فهم آن برای مخاطب ملموس‌تر باشد.

واژگان کلیدی: استعاره مفهومی، حافظ، غزل، کلان استعاره، تجارت

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۲/۱۲

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۴/۳

Email: h.hafez77@yahoo.com

۱- مقدمه

طبق آنچه که لیکاف و جانسون مطرح کردند؛ نظریه استعاره مفهومی یکی از بنیادی‌ترین نظریه‌های علوم شناختی و زبان‌شناسی شناختی است که به استعاره جایگاهی ویژه در ساختاربندهی تفکر و شناخت انسان می‌دهد. رویکرد مفهومی یا شناختی به استعاره، مبتنی بر تر شناخت جسمیت یافته است که نقش جسم و تجربه را در شکل‌دهی به تفکر و معنا، نقشی بنیادین می‌شمارد. در نظریه استعاره مفهومی یک مفهوم که معمولاً ملموس‌تر است و به حوزه مبدأ استعاره متعلق است؛ برای درک مفهومی به کار می‌رود که معمولاً انتزاعی‌تر است و به حوزه هدف استعاره تعلق دارد. هنگامی که پیوندی میان حوزه‌های مبدأ و هدف شکل می‌گیرد. گفته می‌شود که میان حوزه‌های مبدأ و مقصد نگاشت به وجود آمده است. بنابراین طبق این نظریه هنگامی که میان دو حوزه نگاشت برقرار می‌شود، مفاهیم حوزه هدف به طور جزئی به واسطه مفاهیم حوزه مبدأ درک و فهمیده می‌شوند. در نظریه استعاره مفهومی دو اصل مفروض است که یکی از آن‌ها ثانوی بودن نقش استعاره‌های زبانی نسبت به استعاره‌های مفهومی یا ذهنی می‌باشد (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ص ۲۷۲). در واقع در این نظریه نقش استعاره‌های زبانی نسبت به استعاره‌های مفهومی نقش ثانوی-تری دارد. از آنجایی که منشأ شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی مستقل از زبان است. داده‌های زبانی حکم سرخ‌هایی را دارند که به وسیله آن‌ها ماهیت مفهوم‌سازی در سامانه شناختی انسان مشخص می‌شود. استعاره خیال‌انگیزترین و هنری‌ترین مبحث دانش بیان است و برخی از منتقدان آن را ملکه تشبیهات مجازی خوانده‌اند. به نظر ارسطو، از هر دیدگاه که به استعاره بنگریم، آن را بزرگ‌ترین ابزار هنری شاعران می‌یابیم؛ زیرا استعاره محصول درون‌بینی و ژرف‌نگری شاعر است، و همین امر سبب می‌شود که شاعر در میان اشیایی که به ظاهر هیچ مشابهتی با یکدیگر ندارند، مشابهت‌هایی کشف کند. نظر ارسطو در دو نکته خلاصه شده است: نخست اینکه استعاره بر پایه اصول تشبیه استوار است. دوم اینکه استعاره بیشتر القای سبک بیان و توجه به جنبه‌های زیباشناختی است. بر پایه نظریه استعاره شناختی، زبان عادی و ادبی در مفهوم‌سازی مفاهیم از جهاتی شبیه به هم و از جهاتی با هم متفاوتند. بنابراین استعاره نوعی مجاز و مقوله‌ای ذهنی است برخلاف نظریه سنتی که استعاره را پدیده‌ای ادبی می‌دانستند. غزلیات حافظ بیشتر از جنس احساسات هستند و زبانشناسی شناختی یکی از رویکردهایی است که می‌توان بر اساس آن تحلیلی از احساسات ارائه داد. این مقاله بر آن است تا ابتدا، تعریفی از استعاره مفهومی و انواع آن

ارائه دهد، سپس استعاره مفهومی «تجارت» را در نمونه ۱۳۰ غزل از غزلیات حافظ بکاود تا مشخص شود بسامد این استعاره در این غزلیات چقدر است و اینکه استفاده از این استعاره از سوی شاعر با چه نگرشی صورت گرفته است. از مکاتب بسیار جدیدی که به مسأله‌ی استعاره پرداخته است، مکتب زبان‌شناسان شناختی است. در این دیدگاه استعاره یک فرآیند ذهنی-زبانی است. آنان استعاره را به صورت موضوعی، در حافظه‌ی معنایی تحلیل می‌کنند. یعنی واژه‌های استعاری بر پایه‌ی بازایی اطلاعات موجود در حافظه دراز مدت تداعی می‌گردد. این نظام هرگونه فهم و بیان مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم ملموس‌تر را کاربردی استعاری می‌داند و ما در این مقاله برآنیم که استعاره مفهومی تجارت را در نمونه‌ای از غزلیات حافظ بکاویم و مشخص کنیم که بسامد کدام حوزه مقصد در کدام نوع و با چه نگرشی از جانب شاعر بیشتر به کار برده شده است و استعاره تجارت را در تناظر با چه ابعادی قرار داده است. اطلاعات این پژوهش بر اساس شیوه اسنادی کتابخانه‌ای انجام گرفته است. انواع صورخیال از آغاز شعر دری تاکنون همواره مورد توجه بزرگان شعر و ادب فارسی بوده است و در زمینه استعاره در شعر و ادب پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

لیکاف و جانسون عبارات استعاری متعارف در زبان انگلیسی را مورد بررسی قرار داده‌اند و استعاره‌های مفهومی نهفته در آنها را استخراج کرده‌اند. آنها در بررسی استعاره‌های مفهومی به طور مشخص ذکر نکرده‌اند که مثال‌های زبانی خود را از چه منبعی و با چه روش شناسی نظام‌مندی گردآوری کرده‌اند برخی از پژوهشگران زبان برای مطالعه استعاره‌های مفهومی در بافت اصیل زبانی از روش پیکره‌ای استفاده کرده‌اند که نتایج این پژوهش‌ها گاهی در چارچوب نظریه استعاره مفهومی به طور کامل قابل تبیین نیستند. پژوهش‌های انجام شده روی استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی بیشتر به صورت توصیفی تطبیقی هستند و روی طیف وسیعی از انواع متون، نظیر متون مذهبی، شعر، سیاسی و مطبوعاتی و زبان روزمره انجام شده‌اند. بیشتر این پژوهش‌ها با بررسی متون فارسی و شناسایی عبارات استعاری، وجود استعاره‌های مفهومی در عبارات زبان فارسی و واقعیت جهان شمولی آن را تأیید کرده‌اند. برای نمونه یوسفی راد (۱۳۸۲) استعاره مفهومی زمان به مثابه مکان را در زبان فارسی بررسی کرده است و در همین زمینه در اشعار حافظ نیز پژوهش‌هایی صورت گرفته است که از آن جمله: جلیلی تقویان، مصطفی (۱۳۹۳). حافظ و استعاره‌های مرده درباره عشق، مقاله، سمت: ۱۹۲-۱۸۶؛ که نویسنده با استفاده از نظریه

استعاره مفهومی نوآوری‌ها و خلاقیت‌های حافظ در مفهوم‌سازی عشق را بررسی کرده است و بر آن است که خلاقیت استعاری در مفهوم‌سازی عشق با دو دسته از استعاره‌های مفهومی عشق پیوند دارد یکی استعاره‌های قراردادی و دیگری استعاره‌هایی که در بدو امر خلاقانه و بدیع هستند.

و نمونه‌های دیگر در این باب:

- صادقی، حسین، شیروانی، جواد. (۱۳۹۵). بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی بر مبنای زبان‌شناسی-شناختی، مقاله، علوم ادبی: ۱۸۶-۱۶۳؛ که با استفاده از رویکرد زبان‌شناختی شناختی به بررسی انواع استعاره در غزلیات حافظ شیرازی پرداخته شده است.

- غیاثیان، مریم. (۱۳۹۲). بررسی خلاقیت‌های شعری حافظ در مفهوم‌سازی عشق، مقاله، علمی پژوهشی: ۸۲-۵۹؛ عشق در زبان حافظ مانند زبان‌های دیگر و مانند زبان فارسی از مفاهیم آتش، مستی، سفر و غیره به عنوان حوزه مبدأ کمک می‌گیرد آنچه باعث می‌شود زبان شعر، از زبان عادی متمایز شود، کاربرد خلاقانه مفهوم‌سازی‌های استعاری، جاندارپنداری، استعاره‌های تصویری و مجاز مفهومی باشد.

- باقری خلیلی، علی اکبر. (۱۳۹۳). بررسی و مقایسه انواع طرح‌واره‌های تصویری غزلیات سعدی و حافظ، پایان نامه، دانشگاه مازندران؛ طرح‌واره‌ها به سه گروه: حجمی، حرکتی، قدرتی می‌باشد. این رساله به بررسی و مقایسه‌ی این سه طرح‌واره در یک چهارم از غزلیات سعدی و حافظ پرداخته است و چون در این دیدگاه، زبان وسیله‌ی شناخت است، کوشیده تا با بررسی چگونگی کاربرد این طرح‌واره‌ها، به شناخت بهتری از شخصیت فردی و اجتماعی این دو شاعر دست یابد.

۲- بحث و بررسی

استعاره مفهومی به کارگرفتن یک حوزه مفهومی آشناتر و ملموس‌تر برای درک حوزه‌ای اغلب انتزاعی است. یعنی یک حوزه مفهومی را در چهارچوب یک حوزه مفهومی دیگر درک کنیم «انسان‌ها برای درک مفهوم‌های نو، ناشناخته‌تر و اغلب انتزاعی‌تر، ناخداگاه در پی جستن شباهتی میان آن مفهوم و مفهومی مأنوس‌تر، ملموس‌تر و غالباً حسی-حرکتی هستند تا این شباهت به درک مفهوم نو کمک کند. ما مفهوم بحث را با استعاره مفهومی جنگ در می‌یابیم و مفهوم شدت و ضعف رابطه‌های انسانی را با گرما و سرما» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۹۷-۵). این نوع خاص از ادراک که حاصل شباهت بین دو حوزه ا دو

مفهوم در تجربیات مشترک بشر است همان استعاره مفهومی است که لیکاف و جانسون گمان می‌کنند حجم وسیعی از ادراک انسان را سامان می‌دهد «استعاره مفهومی در اصل فهم و تجزیه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است» (همان: ۵-۶). لیکاف و جانسون مجموعه‌ای را که دارای مفهومی عینی تر و متعارف تر است، قلمرو مبدأ یا منبع و مجموعه دیگر را که دارای مفاهیم انتزاعی و ذهنی تر است، قلمرو مقصد یا هدف می‌خوانند. استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم (metaphors we live by) نام کتابی است که توسط جورج لیکاف و مارک جانسون نگاشته شده است در این کتاب به صورت جدی به استعاره مفهومی پرداخته می‌شود همان طور که بیان شد استعاره عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر. زندگی به مثابه سفر، فکر به مثابه غذا و از این قبیل استعارات همگی نمونه‌هایی هستند که در فکر و زبان ما جاری‌اند. «به عبارت ساده تر طبق نظریه معاصر استعاره می‌تواند چنین باشد: حوزه مفهومی الف همان حوزه مفهومی ب است، که به آن استعاره مفهومی گفته می‌شود. یک استعاره مفهومی از دو حوزه‌ی مفهومی تشکیل می‌شود که در آن یک حوزه در چارچوب حوزه‌ی دیگر درک می‌شود و هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. از این رو مثلاً ما به پشتوانه مجموعه دانش منسجمی که درباره سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره می‌بریم. استعاره زبانی یا عبارات زبانی استعاری، واژه‌ها یا عبارت‌هایی هستند که خاستگاهشان، زبان یا اصطلاحات حوزه مفهومی عینی‌تری (یعنی حوزه مفهومی ب) است، بنابراین عباراتی مانند :

۱- من در زندگی همان جایی هستم که می‌خواستم باشم

۲- در زندگی سر دوراهی قرار گرفته‌ام.

عباراتی مشابه اینها همگی عبارات زبانی استعاری هستند، و استعاره مفهومی متناظر با آنها استعاره زندگی سفر است نام دارد. گرچه چنین چینش واژگانی در زبان رخ نمی‌دهد، اما این جملات استعاری، زیر ساخت مفهومی تمام عبارات استعاری را تشکیل می‌دهند. این دو حوزه در استعاره‌های مفهومی، نام‌های خاصی دارند. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود. حوزه مقصد می‌نامیم. حوزه مقصد حوزه‌ای است که ما سعی می‌کنیم به واسطه‌ی کاربرد حوزه مبدأ، آن را درک کنیم. مثلاً وقتی گفته می‌شود فکر به مثابه غذا بنابراین در این مثال: فکر مقصد می‌باشد، در حالی که

غذا مبدأ است. البته برای اینکه بتوانیم وجود استعاره‌های مفهومی را نشان دهیم، لازم است بدانیم کدام استعاره‌های زبانی به وجود آنها ارجاع می‌دهند» (پور ابراهیم، ۱۳۹۳: ۱۴-۲۶).

۲-۱-۱- انواع استعاره مفهومی:

لیکاف و جانسون دو اصل را در نظریه خود درباره استعاره بیان کردند: «۱- استعاره اصولاً پدیده‌ای زبانی نیست؛ بلکه در نظام مفهومی ذهن انسان ریشه دارد» (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳: ۱۲).

لیکاف و جانسون استعاره مفهومی را به سه دسته اصلی استعاره‌های جهتی، استعاره‌های هستی‌شناختی، و استعاره‌های ساختاری تقسیم کردند؛ که استعاره هستی‌شناختی سطوح دیگری، چون پدیده‌ای، تشخیصی و ظرفی را نیز تحت کنترل خود داشته است. «در واقع هر استعاره تازه‌ای که تولید شود، در سایه بنیاد هستی‌شناختی قرار می‌گرفت» (همان: ۴۹).

۲-۱-۲- استعاره جهتی:

استعاره‌های وضعی یا جهتی استعاره‌هایی هستند که عمدتاً مفاهیم را بر اساس جهت‌گیری فضایی، مانند بالا، پایین، عقب، جلو، دور، نزدیک و... سازماندهی و مفهومی می‌کنند. به عبارتی، بدن انسان نقطه صفر فضایی است و جهات نسبت به بدن انسان تعیین می‌شوند (لیکاف، ترنر، ۱۹۸۹: ۹۹). لیکاف و جانسون برای این نوع استعاره نمونه‌های زیر را ارائه می‌کنند:

- شادی بالاست؛ اندوه پایین است.

- تسلط و قدرت بالاست؛ مقهور و ضعیف بودن پایین است.

- خوب بالاست؛ بد پایین است، یا بیشتر بالاست؛ کمتر پایین است.

۲-۱-۳- استعاره هستی‌شناختی:

استعاره‌های هستی‌شناختی، شیوه‌هایی از دیدن مفاهیم نامحسوس مانند احساسات (عشق، شادی)، فعالیت‌ها و عقاید (ایده‌ها و باورها مثل رؤیت خدا) را به مثابه یک هستی یا جوهر فراهم می‌سازند. دامنه این استعاره‌ها بسیار گسترده است، چرا که استعاره‌های هستی‌شناختی را برای درک رویدادها، کنش‌ها، فعالیت‌ها و حالات به کار می‌بریم، و به ترتیب آنها را به مثابه اشیاء، مواد و ظروف، مفهومی و تصویری می‌کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۹: ۵۰). این نوع از استعاره در واقع نحوه نگرش ما به رویدادها، فعالیت‌ها، هیجان‌ها و انگاره‌ها و... به صورت یک موجود یا جسم است در این بیان مفاهیمی چون خیال، فکر، ذهن، حافظه، اراده و... اهمیت می‌یابند (کریمی و علامی، ۱۳۹۲: ۱۵۰).

در واقع تجربه‌ی مستقیم اشیای مادی و فیزیکی سبب می‌شود انسان بسیاری از مفاهیم مجرد، انتزاعی و ناشناخته را بر اساس اشیای شناخته شده مفهوم‌سازی کند (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۹: ۵۰) استعاره‌های هستی‌شناختی بیشتر برای بیان تجربیات انتزاعی و مبهم نظیر ترس، خشم و... به کار می‌روند. «آنقدر احساس خستگی در من پیدا نشده بود» (هدایت، ۱۳۱۵: ۲۱)

۲-۱-۴- استعاره ساختاری:

لیکاف و جانسون، اساس استعاره ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند و برآن‌اند که؛ اکثر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع هستند. بدین ترتیب ما بر پایه استعاره ساختاری «مباحثه، جنگ است» را مفهومی و قابل درک می‌کنیم:

- ادعای تو غیر قابل دفاع است.

- او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد.

- استدلالش را درهم کوبیدم.

درباره این نوع استعاره، به دو ویژگی سامان‌دهی و برجسته‌سازی و پنهان کردن قسمت‌هایی از مفاهیم اشاره می‌کنند وقتی که ما عبارات زبانشناختی استعاری را برای مطالعه طبیعت مفاهیم استعاری و به دست آوردن فهم ماهیت استعاری فعالیت‌های مان به کار می‌بریم. این ویژگی استعاری را می‌توان مشخصاً با عنوان سامان‌یافتگی بیان کرد (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۹: ۷).

۲-۲- بسامد استعاره مفهوی تجارت در ۱۳۰ غزل حافظ:

در این قسمت ما غزل‌های حافظ را بررسی و نمونه ۱۳۰ غزل از غزلیاتش را برگزیده و بسامد استعاره مفهومی تجارت را در آنها مشخص نمودیم که، این استعاره با سی و پنج بار تکرار در کل این غزلیات یافت شد؛ که شماره این غزل‌ها طبق دیوان حافظ نسخه دکتر قاسم غنی و محمد قزوینی به شرح زیرند:

(۱)، (۲)، (۳)، (۴)، (۵)، (۶)، (۷)، (۸)، (۹)، (۱۰)، (۱۱)، (۱۲)، (۱۳)، (۱۴)، (۱۵)، (۱۶)، (۱۷)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۳)، (۲۴)، (۲۵)، (۲۶)، (۲۷)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۱)، (۳۲)، (۳۳)، (۳۴)، (۳۵)، (۳۶)، (۳۷)، (۳۸)، (۳۹)، (۴۰)، (۴۱)، (۴۲)، (۴۳)، (۴۴)، (۴۵)، (۴۶)، (۴۷)، (۴۸)، (۴۹)، (۵۰)، (۵۱)، (۵۲)، (۵۳)، (۵۴)، (۵۵)، (۵۶)، (۵۷)، (۵۸)، (۵۹)، (۶۰)، (۶۱)، (۶۲)، (۶۳)، (۶۴)، (۶۵)، (۶۶)، (۶۷)، (۶۸)، (۶۹)، (۷۰)، (۷۱)، (۷۲)، (۷۳)، (۷۴)، (۷۵)، (۷۶)، (۷۷)، (۷۸)، (۷۹)، (۸۰)، (۸۱)، (۸۲)، (۸۳)، (۸۴)، (۸۵)، (۸۶)، (۸۷)، (۸۸)، (۸۹)، (۹۰)، (۹۱)، (۹۲)، (۹۳)، (۹۴)، (۹۵)، (۹۶)، (۹۷)، (۹۸)، (۹۹)، (۱۰۰)، (۱۰۱)، (۱۰۲)، (۱۰۳)، (۱۰۴)، (۱۰۵)، (۱۰۶)، (۱۰۷)، (۱۰۸)، (۱۰۹)، (۱۱۰)، (۱۱۱)، (۱۱۲)، (۱۱۳)، (۱۱۴)، (۱۱۵)، (۱۱۶)، (۱۱۷)، (۱۱۸)، (۱۱۹)، (۱۲۰)، (۱۲۱)، (۱۲۲)، (۱۲۳)، (۱۲۴)، (۱۲۵)، (۱۲۶)، (۱۲۷)، (۱۲۸)، (۱۲۹)، (۱۳۰).

(۱۱۵)، (۱۱۶)، (۱۱۷)، (۱۱۸)، (۱۱۹)، (۱۲۰)، (۱۲۱)، (۱۲۲)، (۱۲۳)، (۱۲۴)، (۱۲۵)، (۱۲۵)، (۱۲۷)، (۲۱۰)، (۴۳۹)، (۴۵۱).

۲-۳- تحلیل اشعار:

زبان‌شناسی شناختی یکی از گرایش‌های علم زبان‌شناسی است که ابزارها و روش‌های مؤثری برای تحلیل متون مختلف به جود آورده است. طبق نظر پژوهشگران دیگر با تغییر زاویه دید استعاره به نظریه مفهومی و معاصر استعاره می‌توان به حقایقی دست یافت و با گسترش پژوهش‌هایی در این زمینه که متضمن انجام زنجیره‌ای از پژوهش‌های خرد با روش‌های مختلف در زبان‌شناسی شناختی است از استعارات مفهومی می‌توان برای کشف واقعیت استفاده کرد. حافظ بیش از هر مفهوم دیگر، از عشق سخن می‌گوید و آن را از طریق مبداهای مختلفی بیان کرده و در تناظر با مفاهیمی زیادی قرار داده است تا این مفهوم انتزاعی ملموس‌تر قابل درک مخاطبان باشد. وجود استعاره‌هایی با یک نگاشت واحد همانطور که بیان شده است؛ می‌تواند به مفهوم اصالت سبک شاعر باشد زیرا که با تمرکز نگاشت استعاری در ذهن فرد، یک نوع پایداری و ذهنیت مشخص در فرد ایجاد می‌شود و این نگرش موجب خلق استعاره‌های همگون و یکسان و مشابه هم می‌شود و به سبک وی یک اصالت و استمرار مشخص می‌دهد و بررسی این استعاره‌ها همچنین می‌تواند بیانگر وجود استعاره‌های بنیادینی باشد که در هر یک معمولاً زنجیره‌ای از استعاره‌ها خلق شده‌اند. مثلاً یک کلان استعاره می‌تواند دارای زیرمجموعه‌های متفاوتی در یک غزل یا در یک مجموعه شعری باشد که در این غزلیات این استعاره‌ها بیشتر بر محور عشق و ریا می‌چرخند. همچنین ممکن است در یک غزل چندین استعاره بنیادین به صورت یکجا ذکر شود یا غزلیاتی باشند که استعاره‌های مفهومی آنها جزء پربسامدترین استعاره‌ها باشند. در این مقاله با استفاده از نظریه شناختی استعاره معاصر، کارکردهای استعاره تجارت و خوشه‌های تصویری مرتبط با آن را در ۱۳۰ غزل حافظ مشخص می‌شود از رهگذر بررسی این غزلیات در می‌یابیم که در نگاه عاشق، عشق و محبت مقوله‌ای خریدنی است و حافظ بر اساس ژرف ساخت این استعاره «عشق، تجارت است» تجارت را به مثابه معشوق، زندگی، سخندانی و... بر می‌شمارد از این میان؛ عشق، تجارتی است که عاشق در آن در پی سودی کلان و رسیدن به کالایی با ارزش به نام معشوق است و البته همانطور که بیان شد، این کلان استعاره برای مقصدهای دیگر از جمله زندگی و.. نیز به کار می‌رود در واقع در این رابطه این معامله گر غدار به خوبی می‌داند که چگونه با طرف مقابل خود به معامله بپردازد.

۲-۴- تجزیه و تحلیل:

این انگاره استعاری که از الگوی ساختاری پیروی می‌کند در بسیاری از شعرهای شاعران وجود دارد و برای تحلیل مفاهیم انتزاعی عشق، زندگی و... بستر مناسبی دارد. تجارت و کسب و کار یا مبادله کالا و خدمات از جمله مهمترین نیازهایی بوده که موجب برقراری ارتباط سازنده بین انسان‌ها شده است. انسان‌ها همواره در نقش خریدار و فروشنده و حتی در نظام برده‌داری در جایگاه کالا قرار می‌گرفته‌اند و در واقع به طور کلی می‌توان گفت: انسان‌ها از دیر باز با تجارت و داد و ستد درگیر بوده‌اند و از این رو به وجود آمدن این استعاره ریشه در تاریخ زندگی خود انسان‌ها دارد. پژوهش حاضر پس از مرور ادبیات نظریه معاصر استعاره و مؤلفه‌های تحلیل استعاره در این نظریه و انواع استعاره، حوزه مفهومی کلان استعاره تجارت را بررسی می‌کند مهمترین این حوزه‌های مفهومی عبارتند از: «عشق، تجارت است»، «زندگی، تجارت است»، «دل، کالا است»، «زهد، کالا است» و....

استعاره مفهومی تجارت

بسامد تکرار این استعاره در غزلیات صد و سیگانه، سی و پنج بار می‌باشد و در هر بیت مفهوم متفاوتی در حوزه مقصد به کار رفته است؛ در مواردی تجارت مستقیماً به خود عشق منسوب شده و در مواردی به متعلقات آن نسبت داده شده است که معمولاً خود کلان استعاره با الگوی استعاره ساختاری ساخته می‌شود؛ دنیا مکانی است که تجارت معنوی در آن صورت می‌گیرد و به گونه‌ای باید گفت: این دنیا تجارت خانه است و در آن سود و زیان باید برد. در رابطه با عشق نیز اینگونه است معشوق کالای با ارزشی است که عاشق آن را حتی با جان معامله می‌کند و سود زندگی را جز در بدست آوردن معشوق نمی‌بیند: اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (دیوان: ۲، ش ۳)

در این بیت مفهوم انتزاعی کلان استعاره تجارت و داد و ستد را باتوجه به متعلقات آن به ذهن متبادر می‌کند که در اینجا عشق را به مثابه تجارتی انگاشته است که در آن چیزهایی مبادله می‌شوند. نگاشت این استعاره «عشق، تجارت است» و همینطور دل را به مثابه کالایی در نظر گرفته است که قیمت دارد و چیزی است که عاشق در پی بدست آوردن آن است و یا اینکه آن را به معشوق می‌دهد پس آنچه که در نمونه دوم در اینجا استعاره ساخته است زیر مجموعه‌ای از کلان استعاره نخست است با نگاشت «عشق، کالا است». عشق به مثابه کالای با ارزشی است که نمی‌توان بر آن قیمت گذاشت چیزی که عاشق جان خود را در راه آن فدا می‌کند و معشوق بر آن ارزشی نمی‌نهد و در مصرع دوم

سمرقند و بخارا که مکان هستند را استعاره از کالا گرفته است که به معشوق می‌بخشد و نگاشت استعاره «مکان، کالا است» از آن استخراج می‌شود که در خرد استعاره‌ها الگوی هستی‌شناختی را داریم:

مبدأ	مقصد	استعاره	جنبه‌های برجسته	جنبه‌های پنهان
تجارت	عشق	عشق، تجارت است	مبادله	سود
کالا	دل	دل، کالا است		
کالا	مکان	مکان، کالا است		

عشق، تجارت است

عشق یک عامل دارای احساس است که اعمالش همان معاملات تجاری است این استعاره محاسبات سود و هزینه دارد در عشق سود است زمانی که به چیز با ارزشی مانند معشوق برسد. این استعاره عشق را به مثابه سود و هزینه کمی تبدیل می‌نماید و اعمال عشق را در زمینه اقتصاد تعبیر می‌کند و عشق را عملی منفعت جویانه می‌داند کسی که دنبال سود است و آن سود در گرو رسیدن به چیز با ارزشی چون معشوق است. آنچه که در این استعاره در تناظر با یکدیگر قرار گرفته‌اند به این شرح‌اند؛ مبدأ: طرفین معامله، کالا و پول، مشکلات معامله، سود و زیان مقصد: عاشق و معشوق، دل و ناز و عتاب، وجود رقیب، وصال و فراق؛

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل مارا	به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را (دیوان: ۲، ش ۳)
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی	تو ازین چه سود داری که نمی‌کنی مدارا (دیوان: ۵، ش ۶)
من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی	در خزانه به مهر تو و نشانه توست (دیوان: ۲۶، ش ۳۶)
اگر چه دوست به چیزی نمی‌خرد مارا	به عالمی نفروشیم مویی از سر دوست (دیوان: ۴۵، ش ۶۱)
بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود	خود فروشان را به کوی میفروشان راه نیست (دیوان: ۵۲، ش ۷۰)

چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید
نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت
دیوان: ۵۸، ش ۷۷)
بیا و سلطنت از ما بخر به مایه‌ی حسن
وزین معامله غافل مشو که حیف خوری
(دیوان: ۳۲۴)

بی‌وفایی، تجارت است

هر واژه‌ای که جزئی از متعلقات لازم داد و ستد باشد ذهن را به سمت تجارت و معامله سوق می‌دهد و سود و زیان بارزترین این کلماتند. عاشق متحیر است که چه سودی در ناز و عتاب و بی‌وفایی برای معشوق وجود دارد که مدام به آن می‌پردازد که سود (برای معشوق) در اینجا متناظر با شکست و زیان طرفین معامله (عاشق) می‌باشد؛
دل عالمی بسوزی چو عذار برفروزی
تو ازین چه سود داری که نمی‌کنی مدارا
(دیوان: ۵، ش ۶)

باده، کالا است

باده که در نظر شاعر از لوازم مبارزه با ریا می‌باشد به مثابه کالایی است که فروخته می‌شود و شاعر می‌گوید اگر مغیبه خود نمایی کند و از اینجا بگذرد و می، بفروشد من نیز خدمتکار میخانه خواهم شد باده متناظر با کالایی است که شاعر می‌خواهد آن را به حراج بگذارد؛
گر چنین جلوه کند مغیبه باده فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
(یوان: ۷، ش ۹)

ساقی، تاجر است

مغیبه همان ساقی و معشوق است و در اینجا به مثابه تاجری است که می، می‌فروشد و مستی، تناظرهایی که در این استعاره رخ داده است بدین صورت است که: می، متناسب با کالا و ساقی متناظر با تاجر، می‌خواران برابر با خریداران و رواج می‌خواری، سود و منفعت تجارت است؛
گرچنین جلوه کند مغیبه باده فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
(یوان: ۷، ش ۹)

معشوق، تاجر است

این استعاره نیز مشابه استعاره قبل است با این تفاوت که در اینجا تاجر معشوق است و خریدار متناظر با خود عاشق می‌شود. حوزه مبدأ: تاجر و مقصد: معشوق است؛

گرچنین جلوه کند مغبچه باده فروش
خاکروب در میخانه کنم مژگان را
(یوان: ۷، ش ۹)

مستوری، کالا است

هیچکس در مقابل چشم معشوق سودی از سلامت نبرد پس بهتر است که کسی اینجا دم از پارسایی نزند؛ پارسایی در اینجا به مثابه کالایی است با ارزش که به نشانه سود نشان داده می‌شود اما شاعر معتقد است که هیچ کس در این معامله سود نکرده است زیرا هیچکس نمی‌تواند از دیدن زیبایی چشم معشوق چشم پوشی کند پس در اینجا پارسایی در تناظر با کالایی دست نیافتنی است؛
کس بدور نرگست طرفی نیست از عافیت
به که نفروشد مستوری به مستان شما
(دیوان: ۹، ش ۱۲)

زهد، کالا است

زهد که از لوازم ریا است در اینجا به مثابه و متناظر با کالایی است که عرضه شده است شاعر معتقد است که نوبت زاهدنمایان به پایان رسید و زمانی فرارسید که عاشقان به عیش و مستی بپردازند به عبارتی دیگر نوبت عرضه کالای عاشقان است؛
نوبه زهدفروشان گران جان بگذشت
وقت رندی و طرب کردن رندان پیدا است
(دیوان: ۱۶، ش ۲۲)
باده نوشی که درو روی و ریایی نبود
بهتر از زهد فروشی که درو روی و ریاست
(دیوان: ۱۶، ش ۲۲)

دل، کالا است

در این استعاره دل به مانند کالایی است که عاشق برای عرضه به نزد معشوق می‌برد و تأکید دارد که دلی که درد عشق دارد ارزشمند است و دلی که اینچنین نیست، مانند سنگ، جزء جمادات است، پس در اینجا معامله در حکم تجارت است و کالای قابل خریداری دل عاشق است. این استعاره نه فقط ویژگی‌های مفهومی یک موجود زنده را دارد بلکه می‌تواند به نیابت انسان اعمالی انجام دهد و گویی دل به مثابه صاحب خویش است و خطاب شاعران به دل فراوان است. تناظرهای این استعاره برابر است با: مبدأ: کالا، قیمتی بودن، خریدار، فروشنده؛ مقصد: دل، ارزشمند بودن، معشوق، عاشق؛
بکن معامله‌ای وین دل شکسته بخر
که با شکستگی ارزد به صد هزار درست
(دیوان: ۲۱، ش ۳۰)

من آن نیم که دهم نقد دل به هر شوخی در خزانه به مهر تو و نشانه دوست
(دیوان: ۲۶، ش ۳۶)

اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(دیوان: ۲، ش ۳)

نخوت، کالا است

نخوت و غرور به مثابه کالایی بی‌ارزش انگاشته شده است که توانگران دارند اما شاعر معتقد است که جان و مال اینان در گرو توجه درویشان است. مبدأ: کالا، بی‌ارزش و کم قیمت، فروشنده، خریدار؛ مقصد: غرور، بی‌ارزش و بیهوده بودن، توانگران، درویشان؛ ای توانگر مفروش اینهمه نخوت که تو را سر و زر در کنف همت درویشان است
(دیوان: ۳۷، ش ۵۰)

عظمت، کالا است

عظمت و فخر کالایی است که واعظ که منافق شهر است در برابر عاشقان عرضه می‌کند حال نمی‌داند که دل به ظاهر محقر آنان منزلگه پادشاهان است؛ واعظ شحنة شناس این عظمت گو مفروش زانکه منزلگه سلطان دل مسکین نیست
(دیوان: ۳۹، ش ۵۳)

می، کالا است

از دیدگاه شاعر خود فروشی برابر با زهد است و می‌فروشی برابر با رندی، حال ورود به عالم رندان عاشق کار زاهدان ظاهر پرست نیست بلکه راستی و درستی می‌خواهد زیرا آن که مدام کالای بی‌ارزش را با ریا و نیرنگ فروخته است دیگر نمی‌تواند کالای با ارزشی چون می را با صداقت بفروشد و غیش همیشه در کارش وجود دارد و می در تناظر با کالای قیمتی قرار گرفته؛ بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود خود فروشان را به کوی میفروشان راه نیست
(دیوان: ۵۲، ش ۷۰)

انسان، کالا است

مفهوم انتزاعی عشق را هنری می‌داند که با ارزش است و بدون آن انسان ناقص و بی‌هنر است و به مثابه یک کالای بی‌ارزش خریداری ندارد پس عشق مشخصه‌ای با ارزش است که همراه آدمیست و باعث افزون قیمتش می‌باشد و تناظرهای این استعاره: مبدأ: کالا، قیمتی بودن، خریدار، فروشنده؛ مقصد: انسان، عاشق بودن، خداوند، بنده؛

بکوش خواجه و از عشق بی نصیب مباش

که بنده را نخرد کس به عیب بی‌هنری

(دیوان: ۳۲۴)

بر در میخانه رفتن کار یکرنگان بود

خود فروشان را به کوی می‌فروشان راه نیست

(دیوان: ۵۲، ش ۷۰)

عشوه، کالا است

در این بیت فعل خریدن و دادن از متعلقات کلان استعاره تجارت است و عشوه به مثابه

کالایی در نظر گرفته می‌شود که توسط عاشق از معشوق خریده می‌شود و گاهی هم آن را

از جانب مدعیان دانسته و جلوه آنان را بی‌ارزش تلقی می‌کند؛

عشوه دادند که بر ما گذری خواهی کرد

دیدی آخر که چنین عشوه خریدیم و برفت

(دیوان: ۶۲، ش ۸۳)

بانگ گاوی چه صدا باز دهد عشوه مخر

سامری کیست که دست از ید بیضا ببرد

(دیوان: ۹۲، ش ۱۲۳)

زیبایی، کالا است

در اینجا زیبایی به مثابه کالایی با ارزش و قیمتی‌ای است که فقط در نزد معشوق

است و وقتی جلوه می‌کند دیگران رنگ می‌بازند. تناظرهایی که در این بیت وجود دارد به

این شکل است که: جلوه‌گری و خودنمایی در تناظر با یک شغل در نظر گرفته شده است

که زیبایی، جنس، کالای عرضه شده و به نمایش گذاشته شده است و معشوق فروشنده

می‌باشد؛

هر سرو و قد که بر مه و خور حسن می‌فروخت

چون تو درآمدی پی‌کاری دگر گرفت

(دیوان: ۶۲، ش ۸۴)

مکان، کالا است

اگر معشوقه (سنگدل، بی‌رحم) لطف و محبتی به شاعر(عاشق) داشته باشد سمرقند

و بخارا را که نام دو شهر است و ساکنان هر دو ترک هستند را به مثابه یک کالا به خال معشوق، می‌بخشد. بنابراین در اینجا مکان متناظر با کالا قرار گرفته است؛ اگر آن ترک شیرازی بدست آرد دل ما را

به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را
(دیوان: ۲، ش ۳)

زندگی، تجارت است

بازار مفهوم تجارت را انگاشته می‌کند ابتدا اینکه دنیا را استعاره از بازار می‌داند که در آن سود و زیان است پس کلان استعاره تجارت تداعی می‌شود «زندگی، تجارت است» و نوع استعاره با الگوی ساختاری ترسیم می‌شود در واقع باید تاجر خوبی بود تا در برابر معامله این دنیای غدار مرتکب زیان نشد و قابل گفتن است که سرسبزی ماه نو به وجه نقدی تشبیه شده است که باغ آن را نمی‌خرد و منتظر اردیبهشت است و از آن سخن می‌گوید اما شاعر معتقد است که باید در همین ماه نیز شاد بود و شراب نوشید. تناظرهایی که می‌توان در رابطه با این استعاره به کار برد به این نحو است که؛ حوزه مبدأ: معامله کنندگان، تلاش برای سود بیشتر، هدف‌های معامله، مشکلات و موانع معامله، مکان‌های مختلف برای معامله و سود معامله؛ حوزه مقصد: مردمی که زندگی می‌کنند تلاش برای زندگی بهتر، اهداف زندگی، مشکلات زندگی، مراحل مختلف زندگی، رسیدن به هدف؛
در این بازار اگر سودی است با درویش خرسند است

خدایا منعّم گردان بدرویشی و خرسندی
(دیوان: ۳۱۶)

حافظ تو این سخن ز که آموختی که بخت

تعویذ کرد شعر تو را و به زر گرفت
(دیوان: ۶۲، ش ۸۴)

چمن حکایت اردیبهشت می‌گوید

نه عاقل است که نسیه خرید و نقد بهشت
(دیوان: ۵۸، ش ۷۷)

سخن، کالا است

مدعی لاف زن نسبت به حافظ تفاخر دارد و با تکبر سخنان خود را عرضه می‌کند در حالی که سخن حافظ هنرها و زیبایی‌های بسیاری دارد. پس سخن در تناظر با کالا قرار

گرفته است ؛

مدعی گو نغز و نکته به حافظ مفروش

کَلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

(دیوان: ۹۰، ش: ۱۲۰)

سخندانی، تجارت است

سخندانی به مثابه تجارت انگاشته شده است که طرفین معامله، شاعر و مدعی سخنان

خود را به نمایش می‌گذارند و می‌فروشند؛

مدعی گو نغز و نکته به حافظ مفروش

کَلک ما نیز زبانی و بیانی دارد

(دیوان: ۹۰، ش: ۱۲۰)

معشوق، کالا است

در اینجا مفهوم عشق به صورت فیزیکی و ملموس نشان داده شده است، واژه «یار

مفروش» استعاره کالا را فرافکنی می‌کند با الگوی هستی‌شناختی، حوزه مبدأ کالا و حوزه

مقصد معشوق می‌باشد: در اینجا معشوق و در واقع حقیقت مطلق در تناظر با کالا و شیء

فروختنی با ارزش و طرفین معامله در تناظر با دنیا و هجران برابر با زیان و عاشق متناظر

با تاجر می‌باشد؛

یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد

آنکه یوسف به زر ناسره بفروخته بود

(دیوان: ۱۵۱)

جدول مفاهیم استعاری به کار رفته در غزلیات:

مبدأ (مفهوم ملموس)	مقصد (مفهوم انتزاعی)	بسامد	نگاشت
تجارت	عشق	۷	عشق، تجارت است
کالا	دل	۳	دل، کالا است
مکان	مکان	۱	مکان، کالا است
تجارت	بی‌وفایی	۱	بی‌وفایی، تجارت است
کالا	باده	۱	باده، کالا است
تاجر	ساقی	۱	ساقی، تاجر است
تاجر	معشوق	۱	معشوق، تاجر است
کالا	مستوری	۱	مستوری، کالا است
کالا	زهد	۲	زهد، کالا است
کالا	نخوت	۱	نخوت، کالا است
کالا	عظمت	۱	عظمت، کالا است
کالا	می	۱	می، کالا است
کالا	انسان	۲	انسان، کالا است
کالا	عشوه	۲	عشوه، کالا است
کالا	زیبایی	۱	زیبایی، کالا است
تجارت	زندگی	۳	زندگی، تجارت است
کالا	سخن	۱	سخن، کالا است
تجارت	سخندانی	۱	سخندانی، تجارت است

۳- نتیجه گیری

استعاره مفهومی، حوزه کار و نفوذ استعاره را نه در سطح زبان؛ بلکه در عمق رفتارهای انسان جست و جو می‌کند. استعاره در واقع تار و پود تفکر و شناخت انسان را می‌سازد و به انسجام گفتمانی کمک می‌کند. بسامد استعاره مفهومی در رابطه با عشق در غزلیات حافظ زیاد است و تفکر عمیق وی را در این مقوله نشان می‌دهد و عشق را حوزه مقصد

استعاره‌هایی چون سفر، اسارت، جنون، تجارت و سوختن قرار می‌دهد. این مقاله با هدف معرفی نگاشت‌های حوزه‌های مبدأ و مقصد حوزه مفهومی «تجارت» در ۱۳۰ غزل حافظ نوشته شده است. پس از جست و جو در غزلیات مذکور موفق به استخراج سی و پنج عبارت، حاوی استعاره مفهومی تجارت شدیم. نگاشت «عشق، تجارت است» با هفت مورد بسامد وقوع، از پر بسامدترین نگاشت‌های این استعاره و حوزه مبدأ با مفهوم تجارت، کالا و تاجر برای مقاصد مختلفی در مفاهیم انتزاعی متفاوت از جمله: دل، باده، نخوت، عظمت، مستوری، زهد، عشوه و... به کار رفته است. برخی از این استعاره‌ها نیز نوع نگاه حافظ را به شرایط و جامعه‌ای که در آن می‌زیسته است نشان می‌دهد مثلاً زمانی که زهد، را به مثابه کالای بی‌ارزشی تلقی می‌کند در واقع به نکوهش و رد ریایی که در جامعه حکم فرماست می‌پردازد. همچنین از رهگذر بررسی این غزلیات در می‌یابیم که در نگاه عاشق، عشق و محبت مقوله‌ای خریدنی است و حافظ بر اساس ژرف ساخت این استعاره «عشق، تجارت است» تجارت را به مثابه معشوق، زندگی، سخندانی و... بر می‌شمارد از این میان؛ عشق، تجارتی است که عاشق در آن در پی سودی کلان و رسیدن به کالایی با ارزش به نام معشوق است و البته همانطور که بیان شد، این کلان استعاره برای مقصدهای دیگر از جمله زندگی و... نیز به کار می‌رود در واقع در این رابطه این معامله گر غدار به خوبی می‌داند که چگونه با طرف مقابل خود به معامله بپردازد.

منابع

- ۱- آقا ابراهیمی، هاجر. (۱۳۹۵). لیکاف جورج و مارک جانسون، استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم، تهران: علم.
- ۲- اسکندری، مسعود. (۱۳۹۳). استعاره در آرای جرجانی و سکاکی، فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شماره ۷۷؛ صص: ۸۹-۶۳
- ۳- بصائر سلمانی، خزایی محمد. (۱۳۹۱). جلوه‌های استعاره در نظام نشانه‌ای پوستره‌های عاشورایی، فصلنامه‌ی علمی پژوهشی نقد ادبی، سال ششم.
- ۴- پور ابراهیم، شیرین. (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره، زلتن کوچش، تهران: سمت.
- ۵- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۹۱). «آرایه‌های ادبی در قلمرو نثرنفته المصدور و شعر منشور»، مجله کیهان فرهنگی، سال سیزدهم، شماره ۱۲۸، صص ۲۶-۲۷.
- ۶- رضایی، حدائق. (۱۳۸۲). استعاره در زبان فارسی بر اساس زبان‌شناسی

- شناختی، پایان نامه، دانشگاه تربیت مدرس.
- ۷- ریکور، پل. (۱۳۸۶). **استعاره و ایجاد معانی در زبان**، ترجمه حسین تقوی، نشریه معرفت، سال ۱۶، شماره ۲۰، صص ۹۴-۸۱.
- ۸- زرّین کوب، عبد الحسین. (۱۳۶۳). **سیری در شعر فارسی**، چ اول، تهران: انتشارات نوین.
- ۹- زرّین کوب، عبد الحسین. (۱۳۷۵). **از گذشته ادبی ایران**، تهران: انتشارات الهدی.
- ۱۰- زرّین کوب، عبد الحسین. (۱۳۸۱). **شعر بی دروغ شعر بی کتاب**، چ نهم، تهران: انتشارات علمی.
- ۱۱- ساسانی، فرهاد. (۱۳۸۲). **لیکاف جرج، نظریه معاصر استعاره**، استعاره: مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی، مقاله، دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۲- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). **بیان**، چ نهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۳- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۴). **نگاهی تازه به بدیع**، چ پانزدهم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۴- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). **بیان و معانی**، چ هشتم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۵). **سبک شناسی شعر**، ج دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۶- شفیعی کدکنی، محمد رضا. (۱۳۶۸). **موسیقی شعر**، تهران: نشر آگه.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۰). **صور خیال در شعر فارسی**، چ سوم، تهران: نشر آگه.
- ۱۸- صدری، نیره. (۱۳۸۵). **بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان شناسی شناختی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی.
- ۱۹- صفوی، کورش. (۱۳۸۳). **درآمدی بر معنی شناسی**، تهران: سوره مهر.
- ۲۰- قزوینی، محمد. (۱۳۸۳). **دیوان حافظ**، قم: لاهیجی.
- ۲۱- محرابی کالی، منیژه. (۱۳۹۳). **بررسی و مقایسه طرح واره‌های تصویری غزلیات سعدی و حافظ**، پایان نامه، دانشگاه مازندران.
- ۲۲- مدنی، عباس. (۱۳۸۷). «بررسی تطبیقی اندیشه‌های نقدی قدامه ابن جعفر، ارسطو و افلاطون»، ادبیات تطبیقی، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۷۰-۱۴۵.
- ۲۳- نیلی پور، رضا. (۱۳۹۱). **معرفت شناسی و استعاره مفهومی از دیدگاه زبان شناسی شناختی**، رضا داوری اردکانی و دیگران، تهران: هومس.
- ۲۴- همایی، جلال الدین. (۱۳۸۹). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: انتشارات